

دانشگاه جندی شاپور

ابراهیم مصلحی شاد*

گروه طب اسلامی و طب سنتی، فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ایران

چکیده

شهر جندی شاپور توسط شاپور اول ساسانی در خوزستان بنا گردید. این شهر در دوره‌ی شاپور دوم گسترش یافت و بالاخره مرکز اسقف‌نشین کلیسای مطران گردید. خسرو انوشیروان با تأسیس بیمارستان و دانشکده‌ی پزشکی آن‌را به اوج شکوه خود رساند. خسرو انوشیروان، برزویه‌ی ایرانی را جهت جمع‌آوری نوشته‌های هندی به هند گسیل کرد و او کلیله و دمنه را نیز با خود به ایران آورد. با ورود پزشکان یونانی به دربار پادشاهان، جندی شاپور محل تلاقی طب هندی و یونانی و ایرانی گردید، البته طب یونانی غالب بود. اولین تماس انتقال طب از جندی شاپور به بغداد از طریق دعوت منصور، خلیفه‌ی عباسی، از جرجیس بن بُختیشوع رئیس دانشکده‌ی پزشکی جندی شاپور جهت معالجه صورت گرفت.

با تأسیس بیت‌الحکمه در بغداد آثار یونانی چون بقراط، جالینوس و دیسقوریدوس از یونانی به سریانی و بعد به عربی و مستقیماً از یونانی به عربی توسط گروهی از مترجمین به ریاست حنین بن اسحاق و پسرش اسحاق بن حنین و خواهرزاده‌اش اعسم انجام گرفت و به این ترتیب طب یونانی تأثیر خود را گذاشت و با ظهور افرادی چون ابن‌ماسویه، ابن‌طبری، زکریای رازی، ابن‌سینا و بیرونی درخت طب اسلامی بارور گردید و پس از ترجمه‌ی آثار آن‌ها به زبان لاتین تا قرن ۱۷ میلادی بر دانشگاه‌های اروپا تأثیرگذار ماند.

واژگان کلیدی: جندی شاپور، شاپور اول، شاپور دوم، خسرو انوشیروان، خاندان بُختیشوع، خاندان ماسرجویه

بنا کرد و این شهر به نام جندی شاپور نام‌گذاری شد. شهر جندی شاپور در شمال غربی خوزستان واقع در شرق شوش و جنوب شرقی دزفول و شمال شوشتر کنونی است که همان شاه‌آباد فعلی است.

قفطی در تاریخ الحکماء چنین می‌گوید: «اهل جندی شاپور از پزشکانند و در میان آنان در این فن مردمان حاذقی وجود دارد. این فن از عهد ساسانیان در این شهر در حد کمال خود متداول بوده و به همین سبب است که آنان بدین مرتبه از علم رسیده‌اند. سبب بنای این شهر آن است که شاپور پسر اردشیر بابکان پس از غلبه بر سوریه و فتح انطاکیه گویا به دختر

مهم‌ترین مرکز علوم و طب در قلمرو اسلام علاوه بر اِسا Edessa (رُها/Roha) و نصیبین Nisibis، جندی شاپور در ایران بود. جندی شاپور معرب جندی شاپور و در ادبیات سریانی به بت لاپات "BĒTH LĀPĀT" معروف است، این نام همان: "گندشاه پوهر" است که در اصل "وه‌آندیوشاه پوهر" یعنی "به از انطاکیه، شاپور" و به عبارت دیگر "شهر شاپور بهتر از انطاکیه" است.

به نقل از مورخان، شاپور اول فرزند اردشیر بابکان پس از غلبه بر امپراتور روم والریانوس Valerianos و تصرف شهر انطاکیه و اسیر نمودن امپراتور روم سال ۲۶۰، شهری در ایران

امپراتور "روم" یعنی سزار علاقه‌مند شد و از او خواست که دخترش را به عقد وی درآورد. سزار خواسته‌ی شاپور را صمیمانه پذیرفت و دختر خود را نزد او فرستاد. می‌گویند شاپور برای دختر سزار شهری بر هیأت قسطنطنیه ساخت که همان شهر "جندی‌شاپور" است» (۱).

بنابراین شهر جندی‌شاپور توسط شاپور اول ساسانی (۲۷۱-۲۴۱ م.) تأسیس گردید. طبق نظر مورخان شاپور دستور داد تا تعدادی از آثار یونانی در پزشکی به پهلوی (فارسی میانه) برگردانده شود.

طبق نوشته‌ی ابن‌نَدیم در زمان شاپور دوم (۳۷۹-۳۱۰ م.)، تیاووروس Theodorus، پزشک یونانی مسیحی جهت درمان شاه به دربار فراخوانده شد و مورد احترام قرار گرفت و برای او کلیسایی برپا کردند و او به تعلیم و تربیت شاگردان آن مرکز علمی همت گماشت و آثاری در طب فراهم کرد. از جمله کتابی به نام «کناش» را نگاشت که بعدها توسط دانشمندان سریانی از پهلوی به عربی برگردانده شد (۲). تجمع دانشمندان سریانی و زرتشتی در جندی‌شاپور، این امکان را بوجود آورد تا آثاری در طب، فلسفه و ریاضیات به زبان فارسی برگردانده شود و گنجینه‌ی فرهنگی ایران غنی‌تر گردد. در جندی‌شاپور در طب از تجارب ملل دیگر از جمله هندوان، یونانیان، اسکندرانیان و دانشمندان سریانی زبان بهره‌ی بسیار گرفته می‌شد که البته طب یونانیان غالب بود. از این‌رو قفطی می‌نویسد: «اطبای جندی‌شاپور دستورها و قوانینی برای این شغل مقدس وضع کردند و کتاب‌های سودمندی در این زمینه نوشتند» (۱).

خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م.) در این شهر به تأسیس یک بیمارستان و یک دانشکده‌ی طب همت گماشت که هردو از شهرت زیادی برخوردار شدند و به‌عنوان یک مرکز آموزش پزشکی و علوم تا قرن نهم میلادی تداوم یافت. معروف است که جندی‌شاپور در عهد خسرو انوشیروان در اوج شهرت و اقتدار بود. شوق و علاقه‌ی انوشیروان در جلب و حمایت از دانشمندان و گسترش نفوذ علمی و توسعه‌ی مراکز تحقیقاتی و طبی جندی‌شاپور انگیزه‌ی اصلی این اوج اعتلا بود. چنان‌چه مشهور است خسرو انوشیروان پزشک خود برزویه را به هند فرستاد و او در این سفر نه تنها شطرنج و داستان‌های بیدپایی (کلیله و

دمنه) بلکه نوشته‌های پزشکی را نیز از هند به‌همراه خود به ایران آورد که بعدها به پهلوی ترجمه گردید. در جندی‌شاپور علاوه‌بر طب یونانی و ایرانی، طب هندی نیز تدریس می‌گردید. زبان جندی‌شاپور ابتدا سریانی و از زمان خسرو انوشیروان به‌بعد زبان پهلوی بود و کتاب‌های علوم از زبان‌های مختلف به زبان پهلوی ترجمه شدند و بعدها این علوم از طریق ترجمه وارد عالم اسلام گردیدند و این تأثیر جندی‌شاپور را بر علوم اسلامی و انتقال آن‌را بعدها به بغداد نشان می‌دهد.

خسرو انوشیروان خود به فلسفه و علوم علاقه‌مند بود و در جلسات بحث و مناظره‌ی دانشمندان شرکت می‌جست و شاید تأثیر همین گفت و شنودها بود که خسرو انوشیروان را به آموزش فلسفه و حکمت یونان ترغیب می‌کرد. استادان وی در زمینه‌ی حکمت یونان کهن، بزرگانی چون پولس پارسی Paulus Persa و ارانیوس Uranios یونانی بودند. پولس پارسی، اسقف نصیبین، جهت استفاده‌ی پادشاه جوان مختصری از دیالکتیک ارسطو را به رشته‌ی تحریر درآورد و بالاخره طبق گفته‌ی آگاتیاس Agathias مورخ، یک دانشمند سریانی به نام اورانیوس به پادشاه، درس فلسفه می‌داد. همان‌طور که اشاره گردید خود انوشیروان با موبدان زرتشتی راجع به آفرینش طبیعت، غایت جهان و بالاخره خواب و بیداری و غیره به بحث و تبادل نظر می‌پرداخت. در آغاز حکومت خسرو انوشیروان حادثه‌ای اتفاق افتاد که در تاریخ فلسفه جایگاه ویژه‌ای دارد.

ژوستینیان Justinianus امپراتور روم در سال ۵۲۹ م. دستور داد مدرسه‌ی آتن بسته شود. در این مدرسه فلسفه و حقوق تدریس می‌شد. آوازه‌ی جندی‌شاپور به‌عنوان یک کانون بزرگ علمی باعث گردید تا ۷ نفر از دانشمندان یونان از قلمرو حکومت روم خارج شده و به ایران پناهنده شوند که مورد اعزاز و اکرام خسرو انوشیروان قرار گرفتند. این افراد در رواج فلسفه‌ی یونان در ایران مؤثر بودند، که البته در سال ۵۳۳ م. دوباره به وطن خود بازگشتند. انوشیروان با این هفت تن به‌ویژه با پرئسکیانوس Priskianos مباحثاتی داشت و مسایلی را با او در میان می‌گذاشت. پرئسکیانوس در پاسخ به‌این پرسش‌ها در زمینه‌ی حکمت طبیعی، نجوم و تاریخ، کتابی ترتیب داد که

ترجمه‌ی ناقصی از آن به زبان لاتین در دست است.

اسامی این هفت تن از فیلسوفان نوافلاطونی عبارتند از: دمسیکیوس سوری (Damaskios)، سیمپلیکیوس کیلیائی (Simplikios)، یولامیوس فروکی (Eulamios)، پریسکیانوس لیدیائی (Priskianos)، هرمیاس فنیقی (Hermias)، دیوجانوس فنیقی (Diogenes) و ایسیدوروس (Isodoros)، اهل غزه.

این جا باید افزود که از دوره‌ی ساسانیان به تدریج نفوذ عناصر مسیحی و خاصه، کلیسای نسطوری و مسیحیان نسطوری سریانی زبان جندی‌شاپور رو به افزایش گذاشت به طوری که به تعداد پزشکان نسطوری در جندی‌شاپور افزوده شد و زبان تدریس زبان سریانی بود. در این عصر کتب مختلفی از یونانی به پهلوی ساسانی توسط مسیحیان سریانی انتشار یافت. از جمله، مختصری از منطق ارسطو را شخصی به نام "پولس پارسی" به پهلوی برگرداند. شهرت پادشاهان ساسانی به حمایت از اصحاب فضل باعث شد که در قرن پنجم میلادی عده‌ای از دانشمندان مسیحی که شورای مذهبی افسوس (Ephesus) آن‌ها را به علت وفق دادن دین مسیح با فلسفه‌ی یونان محکوم کرده و از قسطنطنیه رانده بود، به ایران پناه آورند که به آن‌ها مجوز داده شد تا در نصیبین مدرسه دایر کنند و یا در دانشگاه جندی‌شاپور به تدریس بپردازند.

از پزشکان معروف دوره‌ی خسرو انوشیروان، سرجیس رأس‌العینی (متوفی به سال ۵۳۶ میلادی در قسطنطنیه) از دانش‌آموختگان حوزه‌ی علمیه‌ی اسکندریه است که بسیاری از آثار بقراط، جالینوس و ارسطو و فروریوس (Porphirius) را به زبان سریانی ترجمه کرده است، از پزشکان دیگر، اورانیوس (Uranus) پزشک شاپور دوم و استفان رهاوی (Stephnus) پزشک قباد، پدر خسرو انوشیروان را می‌توان نام برد.

طبق منابع موجود در نوشته‌های به دست آمده نقش جندی‌شاپور به عنوان واسطه میان طب هندی و طب اسلامی کاملاً واضح است. همان طوری که قبلاً ذکر شد، خسرو انوشیروان طبیب و حکیم خود را در راس هیاتی به هندوستان اعزام داشت. او کتب فلسفی در طب و اخلاق از جمله کلیله و دمنه را با خود به ایران آورد. سپس دانشمندان به تشویق خسرو انوشیروان به

ترجمه‌ی کتاب‌های مزبور به زبان پهلوی همت گماشتند.

بدون دانشگاه جندی‌شاپور خلفای بنی عباسی از طب و علوم هندی بی اطلاع بودند. این واقعیت تاریخی که دانشمندان یونانی و هندی در قرن شش در جندی‌شاپور همکاری می‌کردند توسط پاول کراس Paul Kraus طی مقایسه‌ای جالب میان منطق سریانی پولس پارسی و مقدمه‌ی برزویه‌ی طبیب بر کتاب کلیله و دمنه به خوبی تشریح گردیده است (۳). میرهوف Meyerhof در تحقیقات خود از تأثیر طب ایرانی بر طب اسلامی بحث کرده است.

پزشکان بزرگ جندی‌شاپور:

• خاندان بختیشوع

۱- جرجیس پسر بختیشوع - در زمان حکومت عباسیان (۱۲۵۰-۷۵۰ م.)، خلفا سعی کردند، پزشکان مخصوص خود را از جندی‌شاپور به بغداد فراخوانند. به عنوان مثال؛ منصور خلیفه‌ی عباسی در سال ۷۶۵/۱۴۸، جرجیس پسر بختیشوع که یک پزشک نسطوری و رئیس بیمارستان جندی‌شاپور بود را به دربار خود فراخواند. طبق گفته‌ی ابن ابی‌اصیبه، پزشک مذکور به علت این که به زبان عربی و زبان فارسی به خلیفه سلام داد، باعث اعجاب خلیفه شد (۴). او صاحب کتابی به زبان سریانی به نام "کناش" است که حنین بن اسحق آن را به عربی ترجمه کرده است. کتاب کناش امروز در دست نیست. جرجیس بعد از ۷۶۸/۱۵۱ در جندی‌شاپور در گذشت. رازی چندبار در مجموعه‌ی عظیم خود «حاوی» به کناش جرجیس استناد کرده است. پس از فوت او شاگردش به نام عیسی بن شهلافا و پس از او ابراهیم به عنوان جانشین به بغداد فراخوانده شدند. خاندان بختیشوع از مسیحیان نسطوری ایران بودند، جدّ این خاندان، جبرئیل، طبیب انوشیروان بود. دانش پزشکی در خاندان جبرئیل باقی ماند و فرزندان او از بنیان‌گذاران دانش و طب در بغداد بودند.

۲- بختیشوع پسر جرجیس - او نیز رئیس کلینیک جندی‌شاپور بود و در سال ۷۸۷/۱۷۱ به بغداد رفت و پزشک دربار هارون الرشید گردید. او احتمالاً پیش از سال ۸۰۱/۱۸۵ در گذشته است. ابن ابی‌اصیبه در کتاب خود از او نام می‌برد:

"کناش و تذکره که برای پسرش تألیف کرده است" (۳).

۳- جبرئیل پسر جرجیس - در سال ۸۰۵/۱۹۰ ابتدا پزشک مخصوص هارون الرشید و سپس خلیفه مأمون و امین گردید. وی در سال ۸۲۷/۲۱۲ وفات یافت و او را در صومعه‌ی سرگیوس در مداین به خاک سپردند.

اهمیت جبرئیل در تاریخ پزشکی به علت نقش وی در جنبش ترجمه‌ی کتاب‌های علمی از یونانی به سریانی و عربی است، به تشویق او بود که هارون عده‌ای را جهت گردآوری کتاب‌های پزشکی یونان به روم گسیل داشت. کناشی که او در طب به زبان سریانی تألیف کرده، شامل گفته‌هایی از جالینوس و بقراط و دیگران و مورد استفاده‌ی طالبان پزشکی بوده است، لکن این کتاب امروز از بین رفته است.

افزون بر این، آثاری که ابن‌ابی‌اصیبه به او نسبت می‌دهد، عبارتند از: رساله در باب «المطعم و المشرب» برای مأمون، «المدخل الی صناعه المنطق»، کتابی درباره‌ی «الباه»، رساله‌ی مختصره فی الطب و غیره (۴).

۴- بُختیشوع پسر جبرئیل - پزشک خلیفه مأمون و متوکل بوده و در سال ۸۷۰/۲۵۶ در تبعید در بحرین درگذشته است. ابن‌ابی‌اصیبه کتابی درباره‌ی حجامت که به صورت پرسش و پاسخ است را به وی نسبت داده است (۴) و بالاخره رساله‌ای با عنوان تدبیر البدن که در پاسخ مأمون نگاشته است.

۵- عبیدالله پسر بُختیشوع - پزشک مقتدر عباسی (۳۲۰-۹۳۲/۲۹۵-۹۰۸)

تبارنامه‌ی خاندان بُختیشوع از این پس چندان مورد اعتماد نیست. در این دوران دو پزشک دیگر به نام‌های یوحنا بن بُختیشوع و بُختیشوع بن یوحنا می‌شناسیم که تعلق آن‌ها به خاندان مورد بحث ما مسلم نیست.

۱- واژه‌ی بُختیشوع از دو کلمه‌ی بُختن (به ضَم باء)، به معنای نجات و رهایی دادن و واژه‌ی یشوع عبری و سریانی به عربی یسوع (عیسی) و در نتیجه بُختیشوع «نجات یافته‌ی عیسی»

۶- جبرئیل پسر عبیدالله - وی در بغداد می‌زیست، و در آغاز حکومت عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲ ق. ۹۴۹-۹۸۲ م.) به شیراز رفت و با رساله فی عصب العین به خدمت امیر رسید و

سپس به همراه عضدالدوله به بغداد رفت و در بیمارستان عضدی بغداد به خدمت مشغول گردید. وی سپس جهت درمان صاحب‌بن عباد، با عزّت تمام به ری وارد شد. جبرئیل به درخواست صاحب، کناشی «در معالجه‌ی همه‌ی اعضای بدن» را نگاشت و بعد از آن به بغداد بازگشت و سپس به درخواست صاحب جهت معالجه‌ی خسرو شاه امیر دیلم دوباره به ری بازگشت. پس از سال ۹۸۲/۳۷۲ در بغداد کناش بزرگ خود را به نام «الکافی» نامید. پس از آن کتابی درباره‌ی مطابقت میان گفتار پیامبران و فلاسفه و مقاله در رد یهود و رساله‌های دیگری نگاشت (۴). وفات وی در ۸۵ سالگی در میافارقین در سال (۱۰۰۶/۳۹۶) اتفاق افتاد.

۷- عبیدالله پسر جبرئیل - آخرین طبیب این خاندان است. از دوستان ابن بطلان بود و می‌دانیم که در میافارقین می‌زیست، او طبق گفته‌ی ابن‌ابی‌اصیبه صاحب آثار چندی است: مناقب الاطباء، التواصل الی حفظ التناسل، مقاله فی الاختلاف بین الالبان، الروضة الطیبه و غیره. وی بعد از ۱۰۵۸/۴۵۰ درگذشته است (۴).

● خاندان ماسرجویه یا ماسرجیس

۱- سرجیس - نخستین آن‌ها سرجیس یهودی ایرانی و ساکن بصره بوده است که در دوره‌ی خلافت عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹ ق. ۷۲۰-۷۱۸ م.) می‌زیسته است. وی کتاب (کناش)، اهرن لقس (اسکندرانی) را از سریانی به عربی ترجمه کرده و دو مقاله به آن افزوده است (۴). هنوز تحقیق دقیقی از اثر و اهمیت او در پزشکی انجام نشده است (۵). اهرن از پزشکان مکتب پزشکی اسکندریه در سده‌ی اوّل بود.

۲- دهشتک - طبیب ایرانی در عصر هارون و رئیس بیمارستان جندی‌شاپور بود.

۳- سهل، پسر شاپور پسر سهل ملقب به کوسبج - اهل اهواز و طبیب مأمون بود.

۴- شاپور پسر سهل - طبیب مسیحی بیمارستان جندی‌شاپور که بعدها به خدمت متوکل عباسی در بغداد درآمد. او صاحب قراپادین در داروسازی است که مرجع پزشکان و داروسازان بوده است. این کتاب جزو نسخ خطی در

کتاب‌خانه‌ی ملک به شماره‌ی ۴۲۳۴ ثبت شده‌است. اقرابادین Agrabadin از کلمه‌ی یونانی Graphidon انشقاق یافته و به معنای "نوشته‌ی کوچک" است و در طب اسلامی رساله‌ای است در داروشناسی. قرابادین اولین بار توسط سامی حمارنه تحت کد عربی ۸۰۸/۲ در کتاب‌خانه‌ی دولتی مونیخ کشف شده‌است که کامل نیست و شامل ۲۲ صفحه است. قرابادین شاپوربن سهل اولین فارماکوپه در جهان اسلام و در تاریخ پزشکی است، این اثر به مدت سیصد سال اساس داروسازی عملی در کل منطقه بوده است. مؤلفینی از قرن ۱۰ تا ۱۳ چون رازی (متوفی ۹۲۵)، زهراوی (متوفی ۱۰۱۳) و ابن‌بیطار (متوفی ۱۲۴۸) به شاپوربن سهل استناد کرده‌اند. عیسی بن صحرابخت و عیسی بن شهلافا از شاگردان جرجیس پسر بُختیشوع در جندی‌شاپور بودند.

● خاندان حنین

۱- حنین بن اسحق عبادی- (۱۹۲-۸۰۸/۲۶۰-۸۷۳) ملقب به ابوزید، پزشک، متکلم نسطوری و مهم‌ترین مترجم آثار یونانی به عربی و سریانی در سده‌ی سوم هجری به‌شمار می‌آید. نام لاتین او در غرب یوهانیئوس Johannitus است. شرح زندگی او در منابع زیر به تفصیل آمده‌است از آن‌جمله ابن‌ندیم، ابن‌جلجل، ابنابی‌اصیبه، قفطی و ابن‌عبری. اما دو رساله از آثار حنین شامل اصطلاحات دقیق درباره‌ی زندگی شیوه‌ی کار و شاگردان اوست. ابتدا رنج‌نامه، از دوره‌ی خلافت متوکل که ابن‌ابی‌اصیبه آن را نقل کرده است، دوم رساله‌ای که حنین به خواهش علی بن یحیی درباره‌ی ترجمه‌های سریانی و عربی آثار جالینوس نگاشته است. نسخه‌ی منحصر به فرد آن در کتاب‌خانه ایاصوفیه به شماره‌ی ۳۶۳۱ موجود است. برگشترس Bergstrasser این رساله را تصحیح و به‌همراه ترجمه‌ی آلمانی آن در سال ۱۹۲۵ چاپ کرد و میرهوف در سال ۱۹۲۶ شرحی مهم بر آن نوشت و در سال ۱۹۲۶ تحت عنوان "آگاهی‌های تازه درباره‌ی حنین" به زبان انگلیسی در مجله‌ی ایزیس شماره‌ی ۸ (۶۸۵-۷۲۴) به چاپ رساند. در سال ۱۳۷۹ ترجمه‌ی فارسی آن به‌همراه متن عربی در تهران به کوشش دکتر مهدی محقق به چاپ رسید. حنین در سال

۸۰۸/۱۹۲ در حیره، شهری در کوفه به‌عنوان فرزند یک دارو فروش (صیدلانی) پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. او را به عبادیان نسبت می‌دهند، آن‌ها از قبایل عرب بودند که پیش از ظهور اسلام به مسیحیت گرویده و از کلیسای نسطوری سریانی پیروی می‌کردند، از این‌رو به زبان عربی و سریانی مسلط بود. حنین را پرکارترین و مشهورترین مترجم قرن نهم میلادی آثار جالینوس، بقراط و دیسکوریدس می‌دانند و در انتقال علوم یونانی به جهان اسلام نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. وی را اراسموس (Erasmus)، تجدید حیات اسلام لقب داده‌اند (Withington) (۵). او در بغداد نزد یوحنا بن ماسویه به تحصیل علم طب پرداخت و در مسافرت‌هایش زبان یونانی را فراگرفت. حنین به‌عنوان پزشک مخصوص خلیفه متوکل عباسی (۲۴۷-۲۳۲/۸۷۳-۸۰۹) از جایگاه ویژه و احترام خاصی برخوردار بود. وی با کمک شاگردان خود در بیت‌الحکمه که خود ریاست آن را برعهده داشت به ترجمه‌ی آثار یونانی پرداخت. شاگردان خاندان حنین عبارتند از: اسحق بن حنین، حبیش بن الحسن الاعسم الدمشقی، اصطفتن باسیل، عیسی بن یحیی بن ابراهیم الناقل و موسی بن خالد و به‌این ترتیب آثار متعددی از بقراط و جالینوس به عربی و سریانی برگردانده شد (۶). وی در سال (۸۷۳/۲۶۰) در گذشته است.

از آثار مستقل حنین کتاب «المدخل فی الطب» که خیلی زود به زبان لاتین ترجمه شد و یکی از مشهورترین کتب درسی پزشکی در قرون وسطی تا قرن ۱۶ میلادی است، اثر دیگر او در داروسازی، کتاب «الادویه المفردة» می‌باشد که براساس جالینوس است. بالاخره حنین به تألیف آثاری در زمینه‌ی چشم‌پزشکی، رژیم غذایی، داروسازی و بهداشت جنسی همّت گماشته است (۵). از آثار مهم حنین در چشم‌پزشکی «عشر مقالات فی العین» است که با مقدمه‌ای به زبان عربی و انگلیسی در سال ۱۹۲۸ توسط میرهوف در قاهره به زیور طبع آراسته گردیده است. طبق نظر ابن‌ابی‌اصیبه آثار حنین بیش از ۱۰۰ کتاب است. در رساله ترجمه‌های آثار جالینوس به ۸۲ ترجمه‌ی سریانی و ۳۹ ترجمه‌ی عربی او از آثار جالینوس تصریح شده است. بعید نیست که ترجمه‌ی برخی از این آثار را شاگردان وی مانند حبیش و غیره انجام داده باشند.

● خاندان ماسویه

۱- ابوزکریا یوحنا پسر ماسویه- (۲۴۳-۱۶۱/۸۵۷-۷۷۷)

مدت سی سال در جندی شاپور طبابت کرد، پس از این که جبرئیل پزشک مخصوص هارون الرشید به دلایل شخصی او را ترک گفت، عازم بغداد شد و به عنوان پزشک مخصوص هارون الرشید، مأمون، معتصم، واثق و متوکل در بغداد و سامری به سربرد. او از طرف مأمون به ریاست بیت الحکمه منصوب گردید و از طرف وی به بیزانس فرستاده شد تا به جمع آوری کتاب های یونانی بپردازد. از شاگردان تراز او حنین بن اسحق است. از او به عنوان مردی با خلق نیکو یاد می کنند. طبق گفته ی ابن ابی اصیبعه وی دارای ۴۲ تألیف است که عبارتند از:

کتاب «کمال و التمام» اثر عظیمی که تمام طب را در بر دارد. رازی به آن تحت عنوان «کناش ابن ماسویه» استناد می کند. کتاب «الازمه و الامکنه» درباره ی فصول و ماه های سال و ارتباط آن ها با خوردنی ها و آشامیدنی ها و تجویز اقدامات پیشگیری مانند فصد و حجامت در فصول مختلف است (۵)، این کتاب دو بار به زبان فرانسه ترجمه و در سال های ۱۹۳۳ و ۱۹۶۸ به چاپ رسیده است. «دغل العین» کهن ترین کتاب موجود در چشم پزشکی است. میرهوف و پروفر بخش هایی از ۴۷ فصل این کتاب را به آلمانی ترجمه کرده و در سال ۱۹۱۶ به چاپ رسانده اند. در این رساله، کلمات فارسی و یونانی به چشم می خورند. «کتاب المشجر» یکی از قدیمی ترین کتب درسی در پزشکی است که به شکل شاخه ها و شجره نامه تنظیم شده است. ترجمه ی لاتین آن توسط ژرارد کرمونایی در سال ۱۴۹۷ در ونیز منتشر شده است. «ماء الشعیر» رساله ی کوچکی است که با ترجمه ی فرانسوی آن در سال ۱۹۳۹ به چاپ رسیده است. «التوادر الطبیبه» یا الفصول را ابن ماسویه برای شاگردش حنین بن اسحق نگاشته است. کنتسانتین آفریقایی آن را به زبان لاتین ترجمه کرده که با عنوان فصول یوحنا دمشقی چند بار به چاپ رسیده است.

۲- ابن ماسویه خوزی- پزشک ایرانی نژاد و مسیحی نسطوری

است که از مردم خوزستان بوده است. از تحقیقات جدید در مورد ابن ماسویه، ترجمه ی یک تک نگاشت کوچک جنین شناسی است «المقاله فی الجنین» که در مجموعه ی نسخ خطی بغداد موجود

است و توسط اورسولا وایسر U. Weisser به آلمانی ترجمه و در سال ۱۹۹۳ در فرانکفورت به چاپ رسیده است.

۳- ابن سراجیون- یوحنا بن سراجیون کتاب بزرگ پزشکی را در دو قالب نوشت: کتاب بزرگ شامل ۱۲ و کوچک تر حاوی ۷ مقاله. کتاب اخیر توسط موسی بن ابراهیم الحدیثی و ابن بهلول به عربی ترجمه شد. از این ترجمه فقط قسمتی به صورت خطی باقی است و رازی از آن تحت عنوان سراجیون و ابن سراجیون استفاده کرده است. کناش کوچک خیلی زود به زبان لاتین ترجمه و چندین بار چاپ شده است. قدیمی ترین مورخی که از ابن سراجیون نام می برد، ابن الندیم است. لوسین لکلر L. Leclerc در تحقیقات خود به این واقعیت رسیده است که ابن سراجیون در کناش کوچک خود به نویسندگانی چون یوحنا بن ماسویه، حنین بن اسحق، سلمویه بن بنان و جبرئیل بن بختیشوع استناد کرده است. بنابراین ابن سراجیون نمی تواند قبل از نیمه ی دوم قرن ۹ نگاشته شده باشد. آثار دیگر وی عبارتند از: «الاقربادین» که رازی از آن در حاوی استفاده کرده است. «کتاب فی عشر مقالات بی لئوس» که در دست نیست و ابوسهل بشر بن یعقوب در الرسائل الطبیبه از آن یاد کرده است.

۴- برزویه- به عنوان طبیب در دربار انوشیروان مقامی والا داشت. او در سفرش به هند کتاب بیدپای (کلیله و دمنه) را به ایران آورد. برزویه این کتاب را از هندی به فارسی ترجمه کرد و سپس توسط عبدالله بن مقفع به زبان عربی برگردانده شد. اصل این کتاب به هندی به نام پنجه تتره "Panchatantra" از بیدپای، فیلسوف هندی است. در این کتاب از اصلاح اخلاق مردم از زبان پرندگان و حیوانات سخن رفته است. او در مقدمه ی کتاب کلیله و دمنه (باب برزویه) درباره ی پزشک صحبت می کند. این مقدمه یکی از قدیمی ترین نوشته هایی است که در زمینه ی اخلاق پزشکی و بیوگرافی یک پزشک به ما رسیده است (۳). برزویه حکایت می کند که چرا و چه وقت باید به طبابت پرداخت و عالی ترین هدف پزشکی چیست؟ از نظر برزویه، فاضل ترین پزشکان شخصی است که علم را وسیله ی کسب مال دنیا قرار ندهد. «و پوشیده نماند که علم طب نزد همه ی خردمندان و در تمامی دین ها ستوده است. در کتب طب آورده اند که فاضل تر اطباء آن است که بر معالجت از جهت

ساکن بغداد بودند.

۶- **حارث بن کله‌دی ثقفی** - در سرزمین طایف عربستان متولد شد و به فارس کوچ نمود. تحصیلات پزشکی را در جندی‌شاپور به اتمام رساند و پس از معالجه‌ی عده‌ای از بزرگان فارس مجدداً به موطن خود طایف برگشت. حارث یکی از قدیمی‌ترین پزشکان عرب است. می‌گویند که حارث به دربار خسرو انوشیروان راه یافته و درباره‌ی پزشکی با او گفتگو کرده است. وی که روزگار خلفای نخستین را تا معاویه درک کرده است، به احتمال زیاد به اسلام نگرویده است (۳).

مورخان مسلمان می‌نویسند، هنگامی که در سال ۳۳۶ نیروهای اسلام شهر را به تصرف درآوردند، دانشگاه جندی‌شاپور رو به افول نهاد. یکی از علل افول آن، مهاجرت پزشکان جندی‌شاپور به بغداد بوده است.

چنان‌که اشاره شد، پزشکان خاندان بختیشوع جهت درمان خلفای بغداد رهسپار آن دیار شدند. با این حال جای شگفتی است که این مرکز توانست تا مدتی پابرجای بماند و دانشمندان متعددی چون ستاره‌شناسان، ریاضی‌دانان در جندی‌شاپور باقی‌ماندند و سنت‌های کهن را تا مدتی در این مرکز فرهنگی نگاه‌داشتند (۶). ابن‌خلدون (۷۳۲/۸۰۸-۱۴۰۵/۱۳۳۲) مورخ و جامعه‌شناس سده‌ی هشتم هجری می‌گوید شاید یونانیان هم از طریق ایران، نخستین دروس علم و فلسفه را فراگرفته‌اند. وی سپس در فصل ۳۶ کتاب «مقدمه»‌ی خود چنین می‌گوید: «بیشتر دانشوران اسلام از ایرانیانند» و در جای دیگر «تنها ایرانیان به حفظ و تدوین علم قیام کردند» و از این‌رو مصداق گفتار پیامبر اسلام (ص) که فرمودند «اگر دانش در ثریا هم باشد مردانی از سرزمین پارس بدان دست خواهند یافت» (۸). الگود Elgood در کتاب میراث ایران می‌نویسد که سانسکریت احتمالاً زبان علمی مورد استفاده‌ی بیمارستان و دانشکده‌ی طب جندی‌شاپور بوده است. همین نویسنده می‌گوید: آرمان‌های پزشکی جندی‌شاپور در مطالعه‌ی روش‌های متداول، اصلاح از طریق آزمایش و انتشار جهت استفاده‌ی دیگران با اصول نوین شباهت دارد و بالاخره اضافه می‌کند بیمارستان عمومی مهم‌ترین و ماندنی‌ترین میراثی است که ایران برای اروپا به‌جا گذاشته است (۹).

ذخیرت آخرت مواظبت نماید، که به ملازمت این سیرت نصیب دنیا هرچه کامل‌تر بیاید و رستگاری عقبی مؤخر گردد، چنان‌که غرض کشاورز در پراکندن تخم دانه باشد که قوت اوست، اما گاه که علف ستوران است به تبع آن حاصل‌آید» (۷).

۵- **منکه‌ی هندی** - "Manaka" طبق نوشته‌ی ابن‌ابی‌اصیبعه، وی «دانا در فن طب، کوشا در مدارا و دلپسند در کار درمان بود. همان کسی است که کتاب شاناق هندی را درباره‌ی سموم از هندی به فارسی (پهلوی) برگرداند» (۴). وی از پزشکان جندی‌شاپور است، که در روزگار هارون‌الرشید می‌زیست و به عراق فراخوانده شده است. وی در آن‌جا اسلام آورده است. در بین آثارش ترجمه‌ی سمهتا اثر سوسروتا (Susruta) (سوچروته) از جراحان بزرگ هندی که آن را از هندی به عربی ترجمه کرده است. این اثر یک مجموعه‌ی (کناش) طبی است که در بیمارستان مورد استفاده قرار گرفته است. منکه این کتاب را برای یحیی‌بن خالد برمکی ترجمه کرده است.

ناگفته نماند که کتاب سموم شاناق طیب هندی شامل پنج بخش است. این کتاب بعداً توسط عباس‌بن سعید الجوهری برای خلیفه مأمون به عربی ترجمه شد. این کتاب در جندی‌شاپور از کتب کلاسیک به‌شمار رفته است.

دیگر پزشکان جندی‌شاپور عبارتند از:

- ۱- **عیسی بن شهلافا** - یکی از پزشکان مشهور بغداد و از شاگردان جرجیس پسر بختیشوع بوده است.
- ۲- **سلمویه بن بنان** - در نیمه‌ی قرن ۹ میلادی می‌زیسته و پزشک مخصوص خلیفه معتصم بوده است (حکومت ۸۴۳-۲۲۷/۸۳۳). به سفارش سلمویه، حنین ترجمه‌های متعددی انجام داده است. از آثار وی قطعات اندکی باقی است.
- ۳- **عیسی بن ماسه** - اهل بصره، احتمالاً معاصر حنین بوده است. از آثار او کتاب «الجماع» و کتاب «قوی‌الغذیه» است.
- ۴- **عیسی بن چهاربخت** - (صحرابخت) از مسیحیان جندی‌شاپور و از پزشکان و داروشناسان برجسته در بغداد بود.
- ۵- **دهشک** - رئیس بیمارستان جندی‌شاپور و بالاخره برادرزاده‌اش میخیل، هر دو از پزشکان دوره‌ی اوّل عباسی و

دکتر محمدی مؤلف کتاب فرهنگ ایرانی پیش از اسلام چنین آورده است: «بسیاری از داروها و گیاه‌ها در کتاب‌های طب عربی با همان نام‌های ایرانی خوانده می‌شوند. امروز هم در زبان عربی قسمت عمده‌ی آن‌ها دارای اسامی فارسی هستند. بدون شک علت این امر آن است که مأخذ اصل این‌گونه کتاب‌ها آثار مشابه ایرانی بوده که در جندی‌شاپور وجود داشته و چون نخستین مؤلفین این کتاب‌ها هم از اطباء جندی‌شاپور به زبان فارسی آشنا بوده‌اند، از این‌رو بسیاری از این اصطلاحات و تغییرات به همان شکل اصلی در کتاب‌های آن‌ها راه یافته و باقی مانده است».

سرانجام جندی‌شاپور

جندی‌شاپور با پیشینه‌ی یونانی و سریانی-هندی و ایرانی، آمیزه‌ای از طب یونانی، سریانی، هندی و ایرانی بود. زبان تدریس، سریانی و سپس به زبان پهلوی تبدیل گردید و کتاب‌های پزشکی

منابع

۱. القفطی، جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف: تاریخ الحكماء. به کوشش: دارائی، بهین. انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۷.
۲. الندیم، محمد بن اسحق: الفهرست. ترجمه و تحقیق: تجدد، محمدرضا. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
۳. سزگین، فواد: تاریخ نگارش‌های عربی. ترجمه‌ی: جهان‌داری، کیکاووس. ج. ۳، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۴. ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابو العباس احمد بن القاسم بن خلیفه بن یونس السعدی الخزرجی: عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ج. ۲، دار الفکر، بیروت، ص: ۳۸، ۱۹۵۶م.
۵. اولمان، مانفرد: طب اسلامی. ترجمه‌ی: بدره‌ای، فریدون. انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۶.
۶. فرشاد، مهدی: تاریخ علم در ایران. ج. ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
۷. منشی، ابوالمعالی نصرالله: کلیله و دمنه. تصحیح: مینوی، مجتبی. انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۳.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمن: مقدمه ابن خلدون. ترجمه‌ی: گنابادی، محمد پروین. ج. ۲، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ص: ۱۱۴۸، ۱۳۵۳.
۹. آبری، آرتورجان: میراث ایرانی. ترجمه‌ی گروهی. انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، صص: ۳۸۲-۳۸۳، ۱۳۸۴.

از یونانی به پهلوی، سریانی و عربی ترجمه شدند. جندی‌شاپور با پزشکان حاذق خود خدمات زیادی به خلفای مسلمان کردند مانند خاندان نسطوری، بُختیشوع که نماینده‌ی آن جرجیس ابن جبرئیل رئیس دانشکده‌ی پزشکی جندی‌شاپور در دربار منصور بود و به کمک او اولین بیمارستان در بغداد تأسیس گردید و به این ترتیب بیمارستان جندی‌شاپور نمونه‌ی بیمارستان‌های بعدی در جهان اسلام و جهان گردید.

اولین مترجم متون پزشکی از سریانی به عربی، فردی ایرانی به نام ماسرجویه (نیمه‌ی اول قرن سوم هجری/هشتم میلادی) از مرکز علمی جندی‌شاپور بود. آثار او آمیزه‌ای از عناصر یونانی، هندی و ایرانی بود.

پزشک دیگری که مورد احترام بود فردی است به نام یوحنا بن ماسویه (متوفی ۲۴۳/۸۵۷). وی اولین رئیس بیت‌الحکمه‌ی بغداد در زمان مامون بود. بزرگ‌ترین مترجم جهان اسلام، حنین بن اسحاق (متوفی ۲۶۴/۸۷۷) از مسیحیان نسطوری بود (۱،۲).